

تبیین نقش ضرب‌المثل‌ها به‌منزلهٔ نماد تعامل فرهنگی ایران و عرب

عباس اقبالی*

چکیده

روابط ایرانیان با عرب‌ها، که به دورانی دور یعنی عهد هخامنشی بازمی‌گردد، به دلیل هم‌جواری و بعد از ظهور اسلام و استقبال ایرانیان از آیین اسلام به اوج خود رسید و به تعامل بیش‌تر دو ملت انجامید. این روابط در زبان، فرهنگ، و رهاوردهای ادبی تأثیر گذاشت. نشانه‌های این تأثیر در یکی از نمادهای فرهنگی دو ملت یعنی ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج فرهنگ ایرانی و عربی تبلور یافته است. مقایسهٔ ضرب‌المثل‌ها تبادلات فرهنگی و سطح تأثیرپذیری‌ها را نشان می‌دهد. در این مقاله با نگاهی به مبادلات زبانی دو ملت و جایگاه ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ ایرانی و عربی، با روش استقرایی-استنتاجی، به سراغ برخی مشترکات ضرب‌المثل‌های ایرانی و عربی می‌رویم و نقش آن‌ها را در شناخت قرابت این تمدن‌ها بررسی می‌کنیم.

در این واکاوی درخواهیم یافت که برخی از ضرب‌المثل‌های عربی وام‌گرفته از زبان فارسی و برخی از ضرب‌المثل‌های فارسی نیز برگردانده از زبان عربی است. هم‌چنین بسیاری از ضرب‌المثل‌های هر دو زبان از یک سرچشمه است و این از تجارب همانند دو ملت حکایت می‌کند و بر مشترکات، روابط فرهنگی، و تعامل دو ملت دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: ضرب‌المثل‌ها، تعامل، عربی، فارسی، فرهنگ.

۱. مقدمه

روابط ایرانیان و عرب‌ها به دوران کهن و عصر هخامنشی و قرن‌ها پیش از برپایی «امارت حیره» بازمی‌گردد (الحوفی، ۱۹۷۸: ۵). حسن هم‌جواری ایران با کشورهای عربی این روابط

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کاشان، aeghbaly@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۵

را به بالاترین سطح خود رسانده است. نمونهٔ آن در امارت حیره به‌مثابهٔ نمادی از فرهنگ و تمدن ایران دیده می‌شود (المصری، ۲۰۰۱: ۱۹۹). در حیره مسیحیانی که غالباً پیرو کلیسای ایران بودند و از فرهنگ ایرانی تأثیر می‌پذیرفتند نام بسیاری از ابزارآلات کارشان را از نام‌های ایرانی تقلید می‌کردند، مانند: هیکل، استوانه، قوس، غربال، سراج، بوق، و شیپور (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

نفوذ واژه‌های فارسی، که از دوران جاهلی آغاز شده بود، در قرن‌های نخست اسلام به اوج خود رسید. تعداد واژه‌هایی که از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است ۲۵۰۰ کلمه تخمین زده می‌شود. برخی از پژوهش‌گران عرب آن را تا ۴۰۰۰ واژه نیز دانسته‌اند (آذرشب، ۱۴۳۵: ۲۴۶). کلمات هندسه، برنامه‌چ، طازج = تازه، فیروز، خندق، منجنیق، اسفناج، دیوان، برزخ، بلبل، حنا، یاسمین، سرو، و تاج از جمله واژه‌هایی‌اند که از زبان فارسی به عربی راه یافته‌اند. در اشعار شاعران جاهلی برخی از واژه‌های فارسی مانند: انجمن، بربط، بنفشه، بادیه، گلاب، گلستان، دیبا، دهقان، یاسمن، و تاج به‌کار برده شده است.

برای مثال: عمرو بن کلثوم، شاعر جاهلی، در معلقهٔ خویش واژه «تاج» را آورده است:

و سَيِّدٍ مَعَشَرٍ قَدْ تَوَجَّوْهُ
بِتَاجِ الْمَلِكِ يَحْمِي الْمُحْجَرِينَ

(الزوزنی، [بی‌تا]: ۱۰۵)

(چه بسا سرورانی که تاج شاهی بر سرشان نهادند و پناه گریختگان بودند [ولی مقهور ما شدند]).

عبید بن ابرص، شاعر جاهلی، در شعرش کلمه «أباریق» (جمع ابریق = معرب آبریز) را به‌کار برده است:

بِمَاءِ سَحَابٍ فِي أَبَارِيقِ فِضَّةٍ
لَهَا ثَمَنٌ فِي الْبَائِعِينَ رَيْحٍ

(الحوفی، ۱۹۷۶: ۵۲)

(با آب باران و در آبریزهایی نقره‌ای که در نزد فروشندگانش ارزشی سودمند دارند).
گفتنی است که عرب‌ها شکل برخی از کلمات را متناسب با نطق عربی تغییر داده و فقط اسم‌های فارسی را گرفته و از فعل‌ها و حروف فارسی کلمه‌ای اخذ نکرده‌اند (کمال‌الدین، ۱۹۹۳: ۱۹).

بعد از ظهور اسلام، استقبال ایرانیان از دین جدید زمینهٔ تحکیم روابط ایرانیان و عرب‌ها را مساعدتر کرد و رهاوردش تأثیر و تأثر فزون‌تر فرهنگ دو ملت بود. ثمرهٔ این تأثیر در زبان، ادبیات، سنت، و عادات دو ملت تبلور یافته است.

گذشته از این، از آنجا که زبان دین جدید یعنی زبان قرآن، حدیث، و متون فقهی عربی بود و ایرانیان خویشتن را نیازمند فراگیری این زبان می‌دانستند، به آن رو آوردند و فراگیری‌اش را وجهه همت خویش قرار دادند. همین امر زمینه‌ساز مبادلات بیش‌تر فرهنگی و سرایت واژگان، دستور زبان عربی، و انتقال برخی از ضرب‌المثل‌ها به زبان و فرهنگ فارسی شد.

البته زبان عربی با همه توانمندی‌های دینی، ادبی، علمی، و سیاسی نتوانست جای زبان فارسی را بگیرد (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۱)؛ بلکه شعر، قالب شعر، مضامین شاعرانه فارسی، ضرب‌المثل‌های ایرانی، و ... بر شعر عربی شرقی تأثیر نسبتاً گسترده‌ای داشته است (همان: ۱۲). اهمیت این روابط و تأثیرات آن‌ها سبب شده است تا بسیاری از کتاب‌ها به این روابط بپردازند و جریان‌های تمدنی و امتزاج‌های فرهنگی و در پرتو آن‌ها مفاهیم متشابه حکمت‌ها و ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی را گواه آورند (زرکوب، ۱۴۲۸: ۲۳). در کتاب *خدمات متقابل ایران و اسلام* ابعاد گسترده‌ای از خدمات متقابل دو ملت تبیین شده است. بی‌تردید، تحقق این خدمات در پرتو روابط دو ملت ایران و عرب میسر است. هم‌چنین احمد محمد حوفی در پژوهشی کامل به روابط دیرینه ایران و عرب پرداخته و آثار مختلف این روابط را شرح داده و دستاورد پژوهش خویش را در کتابی با نام *التیارات الثقافية بین العرب و الفرس* ارائه کرده است. هم‌چنین در کتاب *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (همراه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)* ابعادی از این تبادل فرهنگی تبیین شده است.

در زمینه تأثیر زبان فارسی در زبان عربی، بی‌تردید همه اقوام کشورهای که در قلمرو جهان اسلام قرار گرفته‌اند، از جمله ایران، بر زبان، فرهنگ، ادبیات، و سیاست عرب‌ها تأثیر داشته‌اند و تلاش‌های مشترک مردمانشان در تولد تمدن اسلامی سهیم بوده است. از این رو، عصر عباسی با همه ویژگی‌های گوناگونش در بیش‌تر امور خود رنگ ایرانی گرفت. در آن جامعه کاربرد واژگان فارسی برخوردار از نشانه‌های مختلف تمدن و فرهنگ رواج یافت. جاحظ بسیاری از این واژه‌ها را در کتاب خویش آورده است؛ البته این‌ها نشانه‌های فرهنگ فارسی و غلبه آن نیست، بلکه دلیل بر تعامل و آمیزش فرهنگی است؛ تعامل و آمیزشی که در فرهنگ‌های مختلف ریشه دارد و منشأ آن نیاز تمدن نوین و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان بود (آذرشب، ۱۴۳۵: ۲۶).

در این تبادل، فرهنگ ایرانی در مقایسه با سایر فرهنگ‌ها سهم بیش‌تر و در نتیجه تأثیر فزون‌تری داشت. این مشارکت به‌طور مستقیم از سوی ایرانیان و از طریق ترجمه کتاب‌ها از زبان پهلوی انجام شد. به گفته قفطی (Gafti) ابن مقفع (Ebn Moghaffa) نخستین کسی است که در بین مسلمانان به ترجمه کتاب‌های منطق برای ابوجعفر

منصور (Aboo Jafar Mansoor) [عباسی] همت گماشت و سه کتاب منطق ارسطو (Arastoo) و کتاب ایساقوجی (Isaghujji) را از فارسی به عربی برگرداند و کتاب تاج (Taj) انوشیروان را به عربی ترجمه کرد (الزیات، ۱۹۸۵: ۲۵۵).

گفتنی است سهم کتاب‌هایی که در عصر نهضت ترجمه از زبان فارسی ترجمه شد، در مقایسه با سایر زبان‌ها، از نظر کمیت و تنوع موضوعات درخور توجه است. فراوانی واژگان عربی در زبان فارسی و به‌کارگیری برخی از قواعد دستور زبان عربی مانند برخی از قواعد نسبت، تثنيه، وزن‌های جمع، مصدر صناعی، تنوین، مطابقت صفت با موصوف، و اسم تفضیل (فرشیدورد، ۱۳۷۳: ۱۴۸) و یا تعبیرات عربی مانند «علی الطلوع»، «علی الخصوص»، «نحو أحسن»، «عند المطالبة»، و «محکوم علیه»، که در زبان فارسی به‌کار می‌روند (همان: ۱۷۱)، گواه این تأثیرپذیری است.

از این رو، واکاوی این نمادهای فرهنگی، سطح حرکت ترجمه و تعریب و پدیده تبادلات فرهنگی را نشان می‌دهد و تعامل تمدنی بین ایرانیان و عرب‌ها را معلوم می‌کند؛ زیرا واژگان، تعبیرات، و اصطلاحات واردشده در زبان فارسی و ضرب‌المثل‌های رایج در بین ایرانیان و عرب‌ها از اسناد مورد وثوق این تأثیر و تأثر فرهنگی است و همین امر زمینه برخی پژوهش‌ها شده و به تدوین مقالاتی انجامیده است از جمله:

- مقاله «الفارسیة العربیة لغتان تتعانقان» (۲۰۰۹) از سمیر جرجس قشوة (Gasvah Samir Jerjes) در مجله «التقافة» سوریه پس از بیان پیشینه روابط ایران و عرب به ذکر نمونه‌هایی درباره تداخل و به‌کارگیری واژگان عربی و فارسی در زبان و ادبیات یک‌دیگر پرداخته است؛

- مقاله «پارسی‌های تازی‌نما: ریشه‌شناسی واژه‌های فارسی عربی‌نما» (۱۳۹۱) از کامران کسایی به نمونه‌هایی از واژه‌های پرکاربرد فارسی، که امروزه دانسته یا ندانسته عربی پنداشته می‌شوند، و نیز به اشتراک وزنی و لفظی آن‌ها می‌پردازد؛

- مقاله «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی» (۱۳۹۴) از ادريس امینی و شهریار نیازی که علل و دلایل تحول واژگان عربی در فارسی را با تکیه بر معناشناسی تاریخی تبیین کرده است.

با این همه، با وجود اهمیت ضرب‌المثل‌ها، پژوهش مستقلی در این باب صورت نگرفته است؛ از این رو در این جستار در جهت واکاوی ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ ایرانی و عربی این پرسش‌ها بررسی می‌شود:

۱. ضرب‌المثل‌ها چه جایگاهی در فرهنگ دارند؟

۲. در تبادل فرهنگ‌ها، از جمله فرهنگ ایرانی و عربی، ضرب‌المثل‌ها چه نقشی دارند؟

۲. جایگاه ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل سخنی است حکیمانه که بین مردم رایج شده است. این سخن نخست در یک مورد خاص بر زبان رفته، اما بعداً در موارد مشابه آن به کار بسته شده و اندک‌اندک شایع و ضرب‌المثل شده است. در میان ادبیات عامیانه هر گروه و ملتی ضرب‌المثل‌ها مبین شخصیت و کیفیات روحی آن گروه و ملت‌اند (شریفی، ۱۳۷۶: ۵). در ضرب‌المثل‌ها، با عباراتی کوتاه، حاصل تجارب تلخ و شیرین و نتایجی که به‌سختی به‌دست آمده منعکس شده است.

ضرب‌المثل آینه‌ای است که روحیه یک ملت را نشان می‌دهد و اندیشه، باورها، و الگوهای اخلاقی، تربیتی، و اجتماعی آن را جلوه‌گر می‌کند. مثلاً در ضرب‌المثل‌هایی که محمد بن الحسن الاهوازی در کتاب *الفوائد و القلائد* از سخنان امیرمؤمنان علی (ع) گرد آورده و نشان‌دهنده فرهنگ اسلامی‌اند آمده است: «أخوك من أساك في الشدة» (برادر تو کسی است که در گرفتاری‌ها یاری‌ات کند)، «خلوص الود من حسن العهد» (بی‌شائبگی در دوستی جزء نیکویی پیمان دوستی است)، «أفة المروءة خلف الوعدة» (خلف وعده آفت جوان‌مردی است)، و «الجار ثم الدار» (نخست همسایه، آن‌گاه خانه)؛ که در همه این‌ها پیام دعوت به وفای به عهد می‌درخشد و از مبانی برادری افراد یک ملت حمایت می‌کند. هم‌چنین ضرب‌المثل «من أطاع الواشي ضيع الصديق» (نهج‌البلاغه: حکمت ۲۳۹) (آن‌که به سخن سخن‌چین گوش فرادهد دوستی را تباه کرده است) به پیش‌گیری موجبات فروپاشی دوستی با یک‌دیگر فرامی‌خواند.

ضرب‌المثل‌هایی مانند «دیگی که برای من نمی‌جوشد سر سگ توش بجوشد» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۶۸) نشان‌دهنده روحیه بی‌اعتنایی به دیگران و مهم‌نبودن اموری است که برای او سودی ندارد و نشانه روحیه خودخواهی و غلبه خودپرستی است. ضرب‌المثل «مرگ حق است ولی برای همسایه» (همان: ج ۲، ۷۲۶) نشان‌دهنده روحیه کسانی است که همه‌چیز زندگی را برای خودشان می‌خواهند. علاوه بر این‌ها، ضرب‌المثل‌ها از اسناد ادبی تبادل فرهنگی ملت‌هایند.

۳. ضرب‌المثل‌ها و تبادلات فرهنگی

یکی از آثار تبادلات فرهنگی ایرانیان و عرب‌ها پدیده واژگان دخیل یا وام‌واژه‌هایی است که بین دو زبان مبادله شده است؛ البته سهم وام‌واژه‌های عربی در فارسی به مراتب بیش‌تر

است؛ به‌ویژه کلماتی که در زبان فارسی سابقه ندارند، مانند: مسلم، مؤمن، کافر، منافق، فاسق، زکاة، حج، طلاق، منارة، محراب، تیمم، و محتسب. ثعالبی (Saalebi) در کتاب *فقه اللغة* خویش باب ۲۹ آن را به موازنهٔ عربی و فارسی اختصاص داده و در سه فصل این باب دربارهٔ واژگان عربی در زبان فارسی سخن گفته است (ثعالبی، ۱۴۱۴: ۳۲۶-۳۲۹) و کلماتی مانند «خلیفة»، «امیر»، «قاضی»، «حلال»، «حرام»، «عاشق»، و «لطیف» را آورده است (همان).

در این مجال برخی از واژگان دخیل، با وجود حفظ ساختار واجی و نوشتاری، به‌مرور زمان دچار تحول معنایی و کاربردی شده‌اند، مانند آن‌چه در کاربرد واژگان «نشاط»، «تخلف»، و «زبون» دیده می‌شود؛ زیرا واژه «نشاط» در عربی به معنای تلاش است، اما در فارسی در معنای سرور به‌کار می‌رود؛ واژه «تخلف» در عربی به معنای عقب‌افتادن است، اما در فارسی به معنای مخالفت می‌آید؛ و واژه «زبون» در عربی به معنای مشتری است، اما در فارسی در معنای ذلیل استعمال می‌شود؛ ولی در ضرب‌المثل‌ها چنین تفاوتی دیده نمی‌شود.

به هر حال در ادبیات هر قوم ضرب‌المثل‌ها جایگاهی ویژه دارند؛ چراکه مثل‌ها رمز گنجینهٔ خاطرات و سرگذشت نیاکان و بخشی از تاریخ ملت‌هایند؛ از این رو برخی از ادیبان ایرانی و عرب به گردآوری و تدوین ضرب‌المثل‌های عربی پرداخته‌اند از جمله: ابوهلال عسگری با کتاب *جمهرة الأمثال* و ابومنصور ثعالبی با کتاب *التمثیل و المحاضرة* که در بردارندهٔ مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های «مولدین»، «عامیانه»، و «خواص» است. ابوالفضل میدانی با کتاب *مجمع الأمثال* حدود ۶۰۰۰ مثل از نوع فصیح و مولد دارد. حبیب‌الله شریف کاشانی نیز در کتابی به نام *منتخب الأمثال* قریب به هزار مثل را شرح داده است. محمد بن الحسن الاهوازی در کتاب *الفوائد و القلائد* گنجینه‌ای از سخنان امیرمؤمنان علی (ع) را، که صبغهٔ ضرب‌المثلی دارد، گرد آورده است. اخیراً سعد أسعد در کتاب *قاموس المصطلحات و التعابیر العربیة و المعربیة* به شرح بسیاری از مثل‌ها پرداخته است. در این جستار با نگاهی به مفهوم مثل و جایگاه آن در تمدن ایرانیان و عرب‌ها، به مشترکات مثل‌های فارسی و عربی اشاره می‌شود و نقش ضرب‌المثل‌ها در شناخت میزان قرابت تمدنی دو ملت بیان خواهد شد.

در متون ادب فارسی مثل‌هایی چشم‌نواز است که در زبان عربی ریشه دارد و در تألیفات ادبی فارسی مانند *قابوس‌نامه*، *مرزبان‌نامه*، *تاریخ بیهقی*، *گلستان سعدی*، و *کشف‌المحجوب* هجویری آمده‌اند. مهناز میرزایی در نوشتاری با عنوان «مقایسهٔ امثال و

حکم در تاریخ بیهقی و قابوس‌نامه» مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های عربی رایج در متون ادب فارسی را گرد آورده است. مثل‌هایی مانند «كُلُّ طَائِرٍ يَطِيرُ مَعَ شَكْلِهِ» (وشمگیر، ۱۳۶۵: ۳۷) (هر پرنده‌ای با هم‌نوع خود می‌پرد)، «الأدبُ صورةُ العقل» (همان: ۲۶) (ادب نمایان‌گر خرد است)، «الوطنُ ألامُ الثانية» (همان: ۶۳) (وطن مادر دوم انسان است)، «لكل قوم يومٌ ولكل يوم قومٌ» (همان: ۵۲) (هر گروهی روزگاری دارد و هر روزی از آن گروهی است)، «الدليل ثم السبيل» (اول راه‌نما پس آن‌گه راه)، «إذا طَلَعَ الصَّبَاحُ بَطَلَ المِصْبَاحُ» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱) (وقتی روز برآید، چراغ برود)، «التَّمْرُ يانِعُ والنَّاطورُ غيرُ مانِع» (سعدی، ۱۳۶۸: ج ۵، ۱۳۹) (خرما رسیده است و نخلبان باز نمی‌دارد)، و «أهل الدنيا عبدُ الدِّينارِ والدِّرْهَمِ» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴) (مردم بنده دنیا و درهم‌اند).

برخی از مثل‌های رایج در فرهنگ فارسی نمایان‌گر میزان تأثیرپذیری ادب فارسی از فرهنگ عربی و اسلامی است. برای مثال: «از کیسه خلیفه می‌بخشد»، «آب پاک روی دستش ریخت»، «عاقبت جوینده یابنده بود»، «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من»، «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةَ»، «گنج قارون»، «عمر نوح»، «عصای موسی»، و «ید بیضاء»؛ این‌ها همه برگرفته از فرهنگ عربی و اسلامی است.

در مثل «از کیسه خلیفه می‌بخشد» واژه «خلیفه» از تعابیر عربی — اسلامی است. مطابق آنچه در کتاب *أمثال* آمده است، اصل این مثل به ماجرای برمی‌گردد که بین جعفر برمکی، وزیر هارون عباسی، و هارون رخ داد. پس از آن‌که جعفر از خزانه بیت‌المال مبلغی هنگفت را به یکی از امیران بخشید تا قرض و دینش را ادا کند، خلیفه به او گفت: آیا از جیب خودت بخشیدی؟ جعفر گفت: «از کیسه خلیفه بخشیدم». این جمله ضرب‌المثل شد و در موردی به کار می‌رود که از اموال دیگران بذل و بخشش می‌کنند. سابقه تاریخی مثل «آب پاک روی دستش ریخت» به مبحث مطهرات در فقه شرع مقدس اسلام برمی‌گردد (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۵). مثل «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من» ترجمه حرفی مثل «ما حَكَ ظَهْرِي مِثْلَ ظَفْرِي» است. مثل «شاخ به شاخ نمی‌شوند» ترجمه مثل عربی برگرفته از سخن پیامبر اکرم (ص) است که فرمود «لَا يَنْتَطِحُ فِيهَا عَنَزَان» (الیوسفی، ۲۰۰۳: ج ۱، ۲۴). مثل «آتش بر قله کوه» (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۲، ۶۸۷) که به نظر می‌آید ترجمه مصراعی از شعر خنساء، شاعر عصر جاهلی، است که می‌گوید:

وَإِنَّ صَخْرًا لَتَأْتَمَّ الْهُدَاةُ بِهِ كَأَنَّهُ عَلِمَ فِي رَأْسِهِ نَارُ

(الخنساء، ابی‌تا: ۴۹)

(به‌راستی صخره همواره پیشوا و راه‌نمای دیگران است و در شهر کوهی است که بر فرازش آتش افروخته‌اند).
هم‌چنین مثل «بز اخفش» که تصحیف‌شدهٔ مثل «عَنْزُ الْأَعْمَشِ» است (الثعالبی، ۱۳۷۶: ۳۷۵).

۴. تبادل فرهنگی: وام‌گیری و ترجمه

گذشته از آنچه آوردیم، در فرهنگ فارسی نمونه‌های دیگری یافت می‌شود که وام‌گرفته از فرهنگ عربی است و نشان از استقبال ایرانیان از فرهنگ عربی - اسلامی و بهره‌گیری از نمادهای فرهنگی آن‌ها دارد. وام‌گرفته‌هایی که در آیات قرآن و احادیث شریف ریشه دارد؛ مثل‌هایی مانند: «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ» (حج: ۱۱)؛ «گنج قارون»، «عمر نوح»، «عصای موسی»، «ید بیضاء» «صبر ایوب»، و «ناقۀ صالح». همهٔ این امثال برگرفته از فرهنگ اسلامی و منشأ آن‌ها داستان‌های قرآنی است.

هم‌چنین در برخی از مثل‌های رایج در فرهنگ و زبان فارسی مانند: «المأمورُ معذورٌ» (مأمور معذور است)، «الصبرُ مفتاحُ الفرجِ» (بردباری کلید گشایش امور است)، «المُفْلِسُ فِی أَمَانِ اللَّهِ» (آدم ورشکسته در امان خداست)، «الانتظارُ أشدُّ مِنَ المَوْتِ» (انتظارکشیدن سخت‌تر از مرگ است)، و «الكاسبُ حبيبُ الله» (کاسب‌کار دوست خداست) الفاظ این عبارات همه عربی است. هم‌چنین مثل «لگد به گور حاتم زده است» (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۲، ۶۵۹) برگرفته از سرگذشت شخصیت تاریخی عرب یعنی «حاتم طائی» است که در بخشش و کرم ضرب‌المثل بود.

سخن آخر این‌که، برخی از مثل‌های فارسی دقیقاً ترجمهٔ لغت‌به‌لغت یک مثل عربی است مانند: «محلی از اعراب ندارد» که ترجمهٔ «لَيْسَ لَهُ مَحَلٌّ مِنَ الْإِعْرَابِ» است و «هر را از بر تشخیص نمی‌دهد» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۸۷۶) ترجمهٔ «لَا يَعْرِفُ الْهَرُّ مِنَ الْبِرِّ» است. همهٔ این‌ها از تبادلات فرهنگی عربی و فارسی حکایت می‌کند. هم‌چنین در باب ترجمه، مثل‌های «عاقبت جوینده یابنده بود» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۷۸) ترجمهٔ لغت‌به‌لغت مثل عربی «مَنْ جَدَّ وَجَدَّ» است؛ «ریسمان دروغ‌گو کوتاه است» ترجمهٔ مثل عربی «حَبْلُ الْكُذْبِ قَصِيرٌ» است؛ «خشم اولش دیوانگی است و آخرش پشیمانی» برگردان مثل «أَوَّلُ الْعُضْبِ جُنُونٌ وَآخِرُهُ نَدَمٌ» است؛ و «دل به دل راه دارد» (همان) ترجمهٔ «الْقَلْبُ يَهْدِي إِلَى الْقَلْبِ» است.

علاوه بر آن چه آوردیم، امثالی مانند «ناقۀ صالح»، «ید بیضاء»، «کبش الفداء»، و «الخائن خائف»، که در فرهنگ فارسی رواج یافته است، وام گرفته از فرهنگ عربی است. سروده‌های زیر از جمله مصادیق این نوع کاربرد است:

«ناقۀ صالح» چو ز که زاد یقین گشت مرا کوه پی مزده تو اشتر جمّازه شود

(مولوی، ۱۳۸۱: غزل ۵۴۵)

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر سامری کیست که دست از «ید بیضاء» برد

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

فدای جان تو گر من فدا شوم چه شود برای عید بود «گوسفند قربانی»

(سعدی، ۱۳۹۳: غزل ۶۱۶)

... و خود در بیمارستان خوف بمانند که «الخائن خائف» (سنائی، ۱۳۹۴: مقدمه کتاب)

۵. مشترکات امثال

درنگ در امثال و تحلیل زبانی کنایات مشترکات فرهنگی دو ملت را، که باعث نزدیکی، هم‌زیستی، و تفاهم شده است، اثبات می‌کند. چه بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و کنایات که به‌مثابه عناصر برجسته ادب عربی و فارسی همانند یک‌دیگرند و از یک سرچشمه‌اند. در این تعابیر آرایه‌های بیانی و بدیعی نیز متشابه‌اند؛ مثلاً «قلم این‌جا رسید و سر بشکست» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۵۲۲) کنایه از این است که به‌علت حدت و شدت حادثه طاق‌نوشتن نماند؛ این مفهوم در ضرب‌المثل کنایی «جُفَّ الْقَلَمُ» (قلم خشکید) آمده است. برخی از الفاظ امثال عربی و فارسی متشابه‌اند. در این امثال نشانه‌هایی از بینامتنیت^۱ قرآنی یا احادیث نبوی دیده می‌شود. بعضی از امثال خواننده یا شنونده را به پاره‌ای اعتقادات دینی مشترک یا باورهای خرافی ایرانیان و عرب‌ها مانند اعتقاد به دیو یا غول ره‌نمون می‌کند.

از این رو همانندی ضرب‌المثل‌ها بیان‌گر میزان روابط و قرابت فرهنگی دو ملت ایران و عرب است و از تأثیر و تأثر پدیدآمده حکایت می‌کند. از آن‌جا که این ارتباط آن‌گونه که پیش از این گفتیم بعد از ظهور اسلام رو به فزونی نهاد، در برخی از امثال عربی مواردی دیده می‌شود که منشأ فارسی دارد، مانند:

«مَلِكٌ عَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ» (سلطان ستم‌گر بهتر از فتنه‌ای است که ادامه یابد)؛ این

مثل برگرفته از سخن اردشیر، پادشاه ایرانی، است (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۴۵۶) و

ضرب‌المثل «مِنْ فُرْصِ اللَّصِّ ضَجَّةُ السُّوقِ» (شلوغی بازار از فرصت‌های دزد است) معادل این مثل مشهور ایرانی است که «از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرد».

هم‌چنین برخی از ضرب‌المثل‌های ایرانی برگرفته از زبان عربی است، مانند: «وقتی تقدیر برسد چشم کور می‌شود» که از مثل عربی «إِذَا حَانَ الْقَدْرُ عَمِيَ الْبَصَرُ» (وقتی سرنوشت برسد دیده کور گردد) گرفته شده است و مثل «موش و گربه چون با هم بسازند، وای بر دکان بقالی» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۷۶۰) ترجمه مثل عربی «إِذَا اصْطَلَحَ الْفَأْرُ وَالسِّنُورُ خَرَبَ دُكَّانَ الْبَقَالِ» است.

۶. تشابه در کاربرد

از جمله وجوه تشابه ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی همانندی در کاربرد برخی از امثال است؛ زیرا مثل‌ها یا براساس تشبیه و هم‌راه با ادات تشبیه است مانند مثل عربی: «كَمْجِيرٍ أُمَّ عَامِرٍ» (مانند کسی که گرگ را پناه می‌دهد) یا «كَالْحَادِي وَ لَيْسَ لَهُ بَعِيرٍ» (مانند ساربان بدون شتر) (الیوسفی، ۲۰۰۳: ج ۱، ۲۴) و در فارسی مانند: «مثل ستاره سهیل» و «مثل تیشه رو به خود» یا فارغ از تشبیه است مانند: «فِي الصَّيْفِ ضَيَّعَتِ اللَّيْنُ» (در تابستان شیر را تباه کردی) و در فارسی مانند: «جیک جیک مستانت که بود فکر زمستانت نبود» یا «هر که را طاووس خواهد جور هندوستان کشد» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۹۰۷).

در هر حال مثل‌ها در پیوند با فرهنگ‌های عربی و فارسی دو دسته‌اند:

۱. امثال خاص فرهنگ عربی یا خاص فرهنگ فارسی؛

۲. امثال مشترک بین فرهنگ فارسی و عربی.

۷. امثال خاص فرهنگ عربی یا فارسی

برخی از امثال برگرفته از تجربه محیط و فرهنگ عربی است، مانند «الرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ» (العسکری، ۱۴۰۸: ج ۱، ۴۷۴)، «پیش‌رو به هم‌راهانش دروغ نگوید» یا «رماه بتالته الأتافی» (وی را با سومین سنگ پایه‌ای اجاق هدف گرفت) (المیدانی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۸۷). در این امثال واژه‌های الرائد (پیش‌قراول کاروان) و تالته الأتافی (سنگ پایه‌های اجاق) از تعبیری است که در محیط عربی به‌کار می‌رفته است. هم‌چنین پیشینه امثال «خَلَا لَكَ الْجَوُّ فَبَيْضِي وَ اصْفَرِّي» (المیدانی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۳۹) (میدان برای‌ات خالی شد، با آسودگی تخم بگذار و آواز بخوان) و «رَجَعَ بِخُفِّي حُنَيْنٍ» (اقبالی، ۱۳۸۵: ۱۱۰) (با دو لنگه کفش

حین بازگشت) به حوادثی برمی‌گردد که در زندگی دو تن از عرب‌ها رخ داده است (المیدانی، ۱۹۹۲: ۲۳۹؛ اقبالی، ۱۳۸۵: ۱۱۰) و یا مثل «بَحَثَ عَنْ حَتْفِهِ بِظِلْفِهِ» (با سم خویش گورش را کند) که درباره‌اش آورده‌اند: چند نفر عرب بزی داشتند و در پی کشتن آن برآمدند ولی کارد خویش را گم کرده بودند. هم‌زمان آن بز با پای خویش زمین را می‌شکافت که ناگهان کارد پیدا شد. آنان کارد را برداشتند، آن بز را ذبح کردند، و گفتند: «بَحَثَتْ عَنْ حَتْفِهَا بِظِلْفِهَا» (شریفی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۵۹).

همین‌طور دربارهٔ مثل‌های فارسی، که سرگذشت برخی از آن‌ها به تجربهٔ ایرانیان برمی‌گردد، مانند: «نوش دارو بعد از مرگ سهراب» (دهخدا، ۱۳۷۰: ج ۲، ۸۱۰)؛ اصل این مثل به ماجرای یکی از قهرمانان اساطیری ایران، که در شاهنامهٔ فردوسی آمده است، برمی‌گردد. یا مثل «طشتش روی آب افتاد» (همان) به معنای رسوا شد یا «از اسب افتاد از اصل نیفتاد» (همان) دربارهٔ کسی است که در کارش شکست خورده ولی اصلتش را از دست نداده است. مثل «دیگ به دیگ می‌گه: روت سیاه، سه پایه می‌گه: صلّ علی» (شریفی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۳۶۷) کنایه از کسی است که از دیگران عیب‌جویی می‌کند ولی خودش به همان عیب و بیش‌تر آن آلوده است. پرواضح است که عناصر اصلی نمونه‌های امثال عربی این امثال یعنی واژه‌های «نوش دارو»، «مرگ»، «سهراب»، «اسب»، «افتادن»، «دیگ»، و «سیاه» همگی فارسی است.

۸. امثال مشترک در فرهنگ عربی و فارسی

در میان امثال فارسی و عربی به مواردی برمی‌خوریم که مفهومی متشابه و همانند دارند و یا آن‌که عیناً در هر دو زبان به‌کار برده می‌شوند، مانند: «بَحَثَ عَنْ حَتْفِهِ بِظِلْفِهِ» که معادل «با دست خویش گورش را می‌کند» و «تیشه به ریشهٔ خود می‌زند» است و مثل: «بَلَّغَ السَّكِينُ الْعَظْمَ» معادل «کارد به استخوان رسید» است. این ویژگی در مثل‌های برگرفته از آموزه‌های قرآنی به‌مراتب برجسته‌تر است. چه بسیاری از ضرب‌المثل‌های قرآنی عیناً در فرهنگ و زبان فارسی به‌کار برده می‌شوند مانند: «نَاقَةُ صَالِحٍ»؛ «تَوْبَةُ نَصُوحٍ»؛ «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف: ۲) (چرا سخنی می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید؟!); «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (المائده: ۹۹) (رسول وظیفه‌ای جز ابلاغ ندارد); «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح: ۵) (قطعاً با سختی آسانی است); «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم: ۳۹) (برای آدمی جز نتیجهٔ آن‌چه می‌کوشد نیست); «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...» (الرحمن: ۴۱) (گناه‌کاران با

چهره‌شان شناخته می‌شوند). همه این موارد و وام‌گیری‌ها از آثار روابط دو ملت و قرابت‌ها و تأثیرات فرهنگی است.

۹. نتیجه‌گیری

از آن‌چه درباره امثال آوردیم معلوم شد که:

- مثل‌ها آینه منعکس‌کننده ادبیات یک قوم است و دیدگاه‌ها و فرهنگ یک ملت را نشان می‌دهد؛
- فراوانی الفاظ مثل‌های عربی و فارسی و تشابه دلالت‌های آن‌ها نشان‌دهنده قرابت و تبادل فرهنگی عربی و فارسی است؛
- بسیاری از امثال فارسی همانند امثال عربی برگرفته از آیات شریفه قرآن است؛
- مقایسه امثال عربی و فارسی اهمیت ارزش‌های اخلاقی در فرهنگ‌های عربی و ایرانی برگرفته از فرهنگ قرآنی را اثبات می‌کند؛
- وام‌گیری مثل‌ها در فرهنگ‌ها و کاربرد آن‌ها در سخنان روزمره بر امکان و سهولت تبادلات فرهنگی و ضرورت تحکیم آن‌ها دلالت دارد.

پی‌نوشت

۱. بینامتنیت (intertextuality) شکل‌گیری معنای متن با استفاده از متون دیگر است.

منابع

- القرآن الکریم.
- آذرشب، محمدعلی و دیگران (۱۴۳۵ ق). «الألفاظ الفارسیة فی آثار الجاحظ»، *اضاءات تقدیة فی الأدبین العربی و الفارسی، السنة الرابعة، العدد الثالث عشر*.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴). *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی (هم‌راه با واژه‌های فارسی در شعر جاهلی)*، تهران: توس.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی*، تهران: نشر نی.
- اقبالی، عباس (۱۳۸۹). *فرهنگ تطبیقی کنایات*، قم: نشر جمال.
- اقبالی، عباس و سیدرضا میراحمدی (۱۳۸۵). *فرهنگ تفصیلی تعبیرات عربی*، تهران: عیاران.

- امینی، ادريس و شهريار نيازی (۱۳۹۴). «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی»، مجله جستارهای زبانی، ش ۲۳.
- الاهوازی، محمد بن الحسن (۱۴۲۷ ق). *الفرائد و القلائد*، دراسة و تحقيق د إحسان ذنون الثامری، بیروت: دار الرازی و دار ابن حزم.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، تهران: سخن.
- الثعالبی، ابومنصور (۱۳۱۴ ق). *فقه اللغة*، تحقيق: جمال طلبه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۳۷۶). *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، ترجمه رضا انزابی نژاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جرجس قشوة، أ. سمیر (۲۰۰۹). «الفارسیة العربیة لغتان تتعانقان»، *الثقافة: مجلة شهرية فكرية جامعة تصدر فی دمشق*، آذار.
- حافظ، شمس الدین (۱۳۸۴). *دیوان*، شرح محمدحسین مهرآیین، تهران: برگ شقایق.
- حمیدی، ابوبکر (۱۳۸۹). *مقامات حمیدی*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: نشر دانشگاهی.
- الحوافی، احمد محمد (۱۹۷۸). *التيارات الثقافية بين العرب و الفرس*، القاهرة: دار نهضة مصر.
- خنساء [بی تا]. *دیوان*، بیروت: دار صادر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). *لغت نامه*، تهران: مؤسسه دهخدا.
- زرکوب، منصوره (۱۴۲۸ ق). «الثقافة و حوار الحضارات فی ظل الأمثال الانسانية»، *مجلة العلوم الانسانية*، ش ۱۴.
- الزوزنی، حسین (بی تا). *المعلقات السبع*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- الزیات، حسن (۱۰۸۵ ق). *تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دارالثقافة.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۶۸). *گلستان*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۹۳). *کلیات غزلیات*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: ققنوس.
- سنایی، ابوالمحمد (۱۳۹۴). *حدیقه الحدیقه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شرفی، فرج الله (۱۳۷۶). *گزیده و شرح أمثال و حکم دهخدا*، تهران: هیرمند.
- العسکری، ابوهلال (۱۴۰۸ ق). *الحکم و الأمثال*، بیروت: دارالجيل.
- کسائی، کامران (۱۳۹۱). «پارسی های تازی نما: ریشه شناسی واژه های فارسی عربی نما»، *لسان مبین*، ش ۸.
- کمال الدین، احمد (۱۹۹۳). *المقارنه بين النحو العربی و الفارسی*، الكويت: طبع ذات السلاسل.
- المصری، حسین مجیب (۲۰۰۱). *صلات بين العرب و الفرس و التترک*، القاهرة: دار الثقافة.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۸۱). *کلیات شمس*، تهران: نشر پیمان.
- المیدانی، احمد (۱۹۹۲). *مجمع الأمثال*، تحقيق: محمد محی الدین، بیروت: المكتبة العصرية.
- میرزایی، مهناز (۱۳۹۳). «مقایسه امثال و حکم در تاریخ بیهقی و قابوس نامه»، هشتمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.
- وشمگیر، کیکاووس (۱۳۶۵). *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
- الیوسفی، الحسن (۲۰۰۳). *زهر الاکم*، بیروت: دار مکتبة.